

در محل شاهنامه خوانان (شاهنامه هویت ملی)

با حضور آقایان

* * *

اردلان عطارپور،

* * *

مشمث الله کم گویان،

* * *

مهندس مقارهای،

* * *

دکتر علی نقی پور،

* * *

مهندس علی رضا نقی پور

* * *

و علی هاشمی

مقوله‌ی دگر یست که هم می تواند عالمانه باشد، هم احساسی، امروز ما در یکی از این محفل‌های شاهنامه خوانی شرکت کرده‌ایم که هفته‌ای یک روز تشکیل می‌شود و برگزار کنندگان محفل تنی چند از اهل قلم و مشتاق فرهنگ و ادب ایران زمین هستند که با آن‌ها به گفتگو می‌نشینیم.

اولین سنوالمات را با دکتر علی اکبر نقی پور که سرپرستی و جمع‌بندی این مطالعه را به عهده دارند مطرح می‌کنیم:

□ فرهنگ توسعه: چه ضرورتی شما را واداشته است به این‌که به طور مرتب و جدی جمع شوید و به بازخوانی شاهنامه و بحث و تحقیق دوباره آن بپردازید؟

■ دکتر علی نقی پور:

بنام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه برنگذرد

از این‌که دوستان مرا مورد محبت قرار دادند، که پاسخگوی سؤال شما باشم از آن‌ها سپاسگزارم، ابتدا لازم می‌بینم مختصری از علت روی آوردن به این کار ذوقی و ادبی را خدمت شما عرض بکنم.

سال ۱۳۶۹ جامعه‌ی ادبی ما دچار یک بحران شده بود و آن مطرح شدن فردوسی و شاهنامه بود که مورد بحث، موافق و مخالف گوناگونی شده بود از جمله بحث بر سر سخنان آقای احمد شاملو، این بحث‌ها و اظهارنظرها و مقاله‌ها توجه ما را به شاهنامه این اثر ملی و تاریخی که برای ما به عنوان یک هویت ملی مطرح است بیش تر جلب کرد و بر آن شدیم آن را دقیق تر بخوانیم ما که می‌گوئیم به این علت است که فکر این بازخوانی ابتدا در مخیله‌ی من و یک دوست دیگر به نام استاد حسن طالبی که اکنون چند سال است فوت کرده و از انجمن، غایب شده است پیدا شد، نشستیم نقشه‌ای کشیدیم که شروع کنیم، ابتدا برای انتخاب یک متن فکر کردیم، هر متنی را که بر می‌گزیدیم دارای ویژگی‌هایی بود که قانعمان نمی‌کرد، لذا تصمیم گرفتیم پنج متن موجود روز را در کنار هم بخوانیم و مقایسه کنیم.

به نظرمان رسید اکنون که چنین زحمتی می‌خواهیم بکشیم خوبست از این مطالعه و مقایسه نتیجه‌ای بگیریم به این ترتیب که بیت به بیت آن‌ها را مقایسه کنیم و از میان آن‌ها بهترین بیت را انتخاب کنیم حتا اگر این پنج متن در یک واژه اختلاف داشتند، بهترین واژه و با معنی ترین واژه را از میان این پنج برمی‌گزیدیم که به نظر، صحیح تر، یا معنی تر و زیباتر بود، در این میان واژه‌های مشکل را هم از بیت، به سلیقه خود برای بیت انتخابییمان برگزینیم به این ترتیب، از میان این پنج متن بیتی را بر اساس معروف‌ترین فرهنگ‌ها مثل فرهنگ معین، لغت نامه دهخدا، فرهنگ نوشین و

فرهنگ شفق معنی می‌کردیم، و بنا به سفارش حضرت فردوسی هر جا بیتی به رمز معنی می‌برد تا آن‌جا که مقدور بود از بیت رمزگشایی می‌کردیم و قرار گذاشتیم در پایان هر مقوله یک جمع‌بندی و اظهار نظر درباره کل داستان بکنیم تا خواننده وادار شود خود هم در این باره بیندیشد و اگر نتیجه‌گیری ما مطابق میل و عقیده‌اش نبود به تحلیلی دیگر وادار شود و اولین تحلیل ما (من و استاد طالبی) درباره ایرج در مجله‌ی چیستا شماره ۵ بهمن ۱۳۷۰ هم چاپ و منتشر شد. موقع خواندن و یادداشت برداری دو کتاب در اختیار من و سه کتاب در اختیار استاد طالبی بود که بسیار وقت‌گیر و خسته‌کننده بود خبر شاهنامه خوانی ما در میان دوستان سبب شد که یارانی از کار ما استقبال کردند و به یاری ما آمدند، آقای حشمت‌الله کم‌گویان که شاعر است کم می‌گوید اما متین و زیبا می‌گوید، دکتر علی رضا نقی پور، برادر من که آرشیتکت است که به ظرافت‌های شعری فردوسی بسیار توجه دارد، آقای اردلان عطارپور که نویسنده و روزنامه نگار است، آقای مهندس محمد مقارهای که اهل قلم و اندیشمند است. از آن به بعد کار ما راحت تر شد هر کدام متنی در اختیار داشتیم، من می‌خواندم و آن‌ها به متنهای خود نگاه می‌کردند و موارد اختلاف را متذکر می‌شدند و من در حاشیه‌ی متن خود نتیجه را یادداشت می‌کردم، خوبست در این‌جا این پنج متن برگزیده را معرفی کنم.

اول: شاهنامه‌ی معروف چاپ مسکو که سال‌ها مورد مراجعه شاهنامه خوانان و تحقیق‌کنندگان بر روی شاهنامه بود و در جریان خواندن متوجه شدیم که کمبودهایی دارد.

دوم: شاهنامه‌ی معروف ژول مول که مول چهل سال عمرش را صرف ترجمه آن کرده است که کسری سترگ و قابل تمجید است که آن هم کاستی‌هایی نسبت به متنهای دیگر داشت.

سوم: شاهنامه‌ی معروف به کلاه خاور که آقای رمضانی زحمت تدوین و چاپ آن را کشیده است.

چهارم: شاهنامه‌ی چاپ سنگی بمبئی که ۱۲۰ سال قدمت داشت.

من بدین وسیله از دوست علاقمند به شاهنامه‌ای که آن را در اختیار ما گذاشت سپاسگزاری می‌کنم.

پنجم: شاهنامه به تصحیح دکتر محمد دبیر سیاقی است من این شاهنامه را به عنوان متن پایه در اختیار گرفتم و هر انتخاب و جایگزینی را که مطرح و درباره آن به توافق می‌رسیدیم در حاشیه آن یادداشت می‌کردیم. در متن زیر دست من گاه کمبودهایی وجود داشت که به روانی و تسلسل

داستان لطمه می‌زد، آن را از متن‌های دیگر انتخاب و جایگزین می‌کردیم.

متأسفانه هنوز جلد سوم شاهنامه را نخوانده بودیم که استاد طالبی فوت کرد و جمع ما دچار پریشانی شد و مدتی کارمان به تعطیل کشید، تا این‌که دوباره در دفتر کار آقای علی هاشمی که از مردان فرهیخته و علاقمند به ادبیات فارسی است جمع شدیم و دو سه نفر دوست مهربان و علاقمند هم به جمع ما اضافه شدند آقای عبدالحمین پاکرو و آقای یحیی خان محمدی آذری، آقای شجاع شمس و آقای جلیل قریشی زاده وفا که از شاعران کرمانشاه است و آقای مهندس اردشیر اسدی، دوست فاضل فرهیخته دیگر به نام آقای پرویز گرجی بیانی و دکتر سیاوش صالح علوی و آقای منوچهر همایون پور که البته گه گاه و نه همیشه محفل ما را به قدم خود مزین می‌کردند و ما از وجود آن‌ها استفاده می‌کردیم، علاوه بر این دوستان علاقمند، استادان و عزیزان دیگر که گاه به عنوان مهمان شرکت می‌کردند، اکنون که به پایان کار رسیدهایم من از طرف بقیه‌ی دوستان در نهایت تواضع می‌گویم که اگرچه کار کاملاً آکادمیک روی شاهنامه نکرده‌ایم، اما شاهنامه‌ای تدوین کرده‌ایم که از نظر رمزگشایی و انتخاب متن‌ها و واژه‌ها قابل توجه است و امیدواریم مورد توجه و استفاده‌ی هموطنانمان به ویژه نسل جوان قرار گیرد.

اما پاسخ دیگر به سؤال شما که چه ضرورتی ما را به این مطالعه واداشت:

هر قوم و ملتی ویژگی‌هایی دارد که آداب و رسوم و فرهنگ و اعتقادات تشکیل دهنده‌ی آنست و مجموع این‌ها برای آن ملت یک هویت می‌سازد که هویت ملی است و این هویت نمادهائی دارد که مثل شناسنامه آن‌هاست و این شاهنامه عزیز گرامی جزء مهم و بزرگی از هویت ملی ما و در حقیقت شناسنامه ماست و ما وظیفه‌مندیم که آن را یعنی در حقیقت خود را با آن بشناسیم.

می‌گویم هویت ملی و شناسنامه به این خاطر است که این شناسنامه در زمانی برای ما به وجود آمد که ملت ما مقهور دو قدرت ترک و عباسی بود، که نه تنها با فرهنگ ما بیگانه بودند با کوششی عناد آمیز در فکر امحا آن نیز بودند، در تاریخ ثبت است که احمد حسن مسیمندی وزیر ایران ستیز سلطان محمود دستور داد مراسلات ایرانی را به عربی نوشتند و هر کس کاری در دستگاه دولت داشت باید به عربی مطرح می‌کرد و اگر پای این هویت و شناسنامه یعنی شاهنامه و تلاش فرهیختگانی در ردیف فردوسی نبودند ما هم اکنون مثل بسیاری از کشورهای تحت اداره‌ی عباسیان، عرب می‌شدیم همان‌گونه که مصر و الجزایر و

عراق و لبنان و فلسطین و تونس و غیره شدند، که هر کدام قبیل از ادغام تمدن‌ها توسط اعراب برای خود فرهنگ و زبان و آداب و رسوم ویژه‌ای داشتند.

آری از برکت این هویت ملی و این شناسنامه، ایران مانده و ما هم ایرانی ماندیم ایران با قدمت تاریخی چند هزار ساله؛ به این سبب ما باید در حفظ و سربلندی این هویت بکوشیم و آن را زیباتر کنیم و از گزند حوادث محفوظ نگهداریم.

□ فرهنگ توسعه: آنچه فردوسی انجام داد مربوط به ضرورت یک دوره تاریخی بود که بر هیچ ایرانی پوشیده نیست و اگر آدم‌هائی دچار انحراف فکری هستند این دیگر مشکلی است که به خودشان مربوط است و گر نه هر ایرانی ضرورت کار فردوسی را حس می‌کند، اما دیگر امروز ما نمی‌توانیم شیفته‌وار با آن متن‌ها رو بیدرو شویم، امروز ما در عصری زندگی می‌کنیم که اسطوره‌زدانی می‌تواند ما را به پیش ببرد نه این‌که شیفته‌ی اسطوره‌های گذشته بشویم.

● هر قوم و ملتی ویژگی‌هایی دارد که آداب و رسوم و فرهنگ و اعتقادات تشکیل دهنده‌ی آنست و مجموع این‌ها برای آن ملت یک هویت می‌سازد که هویت ملی است و این هویت نمادهائی دارد که مثل شناسنامه آن‌هاست و این شاهنامه عزیز گرامی جزء مهم و بزرگی از هویت ملی ما و در حقیقت شناسنامه ماست و ما وظیفه‌مندیم که آن را یعنی در حقیقت خود را با آن بشناسیم.

■ مهندس علی‌رضا نقی پور: پرداختن به شاهنامه به معنی ماندن در همان عصر و زمانه‌ی فردوسی و پذیرفتن باورهای آن دوره نیست، چنان‌که وقتی انگلیسی‌ها به شکسپیر می‌پردازند منظورشان برگشت به عصر و زمانه و باورهای زمان شکسپیر نیست، امروز آدم‌های ترقی‌خواه توجّهشان بیش تر به شاهنامه جلب شده است و خود ما نیز وقتی درباره‌ی فردوسی بحث می‌کنیم عمدتاً آن را از منظرهای تازه نگاه می‌کنیم یکی از راه‌های حرکت به جلو و توجه به مدرنیته جستجو کردن در آثار گذشتگان است یعنی باید با گذشته‌ی خود به شکل نو برخورد کنیم.

□ فرهنگ توسعه: آن دوره‌ای که فردوسی شاهنامه را سرود ضرورتی تاریخی بود و دیگر تکرار نشد، آن چیزی که صبا سرود حماسه نیست، مضحکه است، شعر نیست، امروز در دوره حماسه زندگی نمی‌کنیم ما امروز باید با دیدگاه‌های تازه به حماسه نگاه کنیم، نمی‌توانیم دوباره با رستم زندگی کنیم، عظمت کار فردوسی به دوره‌ای بر می‌گردد که متعلق به فرهنگ اسطوره است.

■ کم‌گویان: بی‌شک ما در دوره‌ی دیگری به سر می‌بریم که با عهد و زمانه فردوسی متفاوت است اما به آن معنی نیست که هیچ شباهتی هم وجود ندارد؛ پرداختن به شاهنامه نباید به این معنی تلقی شود که ما می‌خواهیم با رستم زندگی کنیم، اگر در شاهنامه یک زمینه‌ی ترقی‌خواهی نبود اگر منبعی برای کاربرد خرد و دانش نبود، اگر بر زندگی اجتماعی مؤثر نبود، آن همه مورد کینه و عداوت قرار نمی‌گرفت چنان‌که صبا نه مورد کین است نه مورد مهر و علاقه، البته برخورد علمی با حماسه لازم است اما این تافی پرداختن به حماسه نیست هر کس به فراخور علاقه و توانایش از آن بهره می‌گیرد.

□ فرهنگ توسعه: به نظر شما چه طور می‌شود پارادایم شاه-پداری را در شاهنامه توجیه کرد؟

■ مهندس مقارهای: در واقع این عمده‌ترین ایراد است که در این زمانه به فردوسی گرفته می‌شود اما باید دقت داشت که شاه از دیدگاه فردوسی باید حکیم، عادل، خردمند و مدافع مرز و بوم باشد شاه مورد نظر فردوسی هر قلدر زورگویی نیست به علاوه شاه در شاهنامه اکنون عنوان سمبلیک دارد و ما با همان ترکیب باید آن را بپذیریم، ما نمی‌توانیم شاه‌های شاهنامه را به رئیس جمهور تبدیل کنیم، محور شاه خوب بودن در

شاهنامه، داد است و این انسانی‌ترین ویژگی برای یک حاکم مملکت است، به یاد بیاوریم که هنگام به تخت نشستن منوچهر، سام از جانب مردم به او خطاب می‌کند که «از تو داد و از ما پسندیدن است»، یعنی اگر دادگر نباشی تو را قبول نداریم در اداره امور جامعه در دوران گله‌داری و در ورود به عصر کشاورزی شاه مورد نظر فردوسی وجودی طبیعی به نظر می‌رسد.

□ فرهنگ توسعه: کارکرد اسطوره‌های شاهنامه را در زمان خود فردوسی چه طور ارزیابی می‌کنید؟
■ آر دلان عطاری پور: اسطوره‌ها گویای آرمان‌ها و آرزوهای مردم هستند و در آن دو سه قرن که ایران مورد تهاجم ارضی و فرهنگی از سنوی قوم‌های مهاجم بود و سر تا سر خاک ایران لگدکوب سم ستوران آن‌ها بود و مردم را به بندگی و بردگی گرفته بودند، در چنین دورانی اسطوره پناهگاه فکری مردم بود و مردم هم از آن استقبال می‌کردند، فردوسی در

● پرداختن به شاهنامه به معنی ماندن در همان عصر و زمانی فردوسی و پذیرفتن باورهای آن دوره نیست، چنان که وقتی انگلیسی‌ها به شکسپیر می‌پردازند منظورشان برگشت به عصر و زمانه و باورهای زمان شکسپیر نیست.

وصف داستان‌های خود می‌گوید: «جهان دل نهاده به این داستان» جهان از نظر فردوسی ایران و مردم ایران است این اسطوره‌سازی و روی آوردن به افتخارات گذشته و یادآوری دلاوری‌های قهرمان‌های گذشته به منظور بیدار کردن حس مقاومت در مردم است که قیل از فردوسی و شاهنامه هم رواج داشت و در شاهنامه‌ها منعکس بود مثل شروع شاهنامه دقیقی، شاهنامه ابومؤید بلخی، شاهنامه مسعود مروزی، شاهنامه ایبومنصوری که به نثر بود و این‌ها موجب ناخرسندی اقوام مهاجم بود چنان که یعقوبی مورخ عرب می‌گوید: «پارسیان برای بزرگان و پهلوانان خود ادعائی می‌کنند که قابل قبول نیست و بنای ما بر حذف این مطالب ناپسند است.» چنان‌چه می‌دانیم یکی از دلایلی که موجب ناراحتی سلطان محمود از فردوسی بود، تکیه فردوسی بر پهلوانی‌های رستم بود و سلطان محمود ادعا داشت که «اندر سپاه من هزار مرد چون رستم هست.» اما از آن‌جا که فردوسی رسالتش بر بزرگ کردن ایرانی و ایران بود با وجود این‌که می‌دانست جوابش ممکن است شاه شمشیرکش و منتصب را عصبانی تر کند، با جرأت و جسارتی بی‌مانند گفت: «خداوند تبارک و تعالی تاکنون آفریده‌ای چون رستم خلق نکرده است» این جسارت و وزیدن و خطر کردن چیزی جز دفاع از هویت ملی نیست. محتمل این دفاع در شاهنامه همان اسطوره‌های شاهنامه است.

□ فرهنگ توسعه: آیا شما به اسطوره‌های شاهنامه و راز زدائی از آن اسطوره‌ها پرداخته‌اید، یا اصلاً در دستور کار شما نبوده است.

■ مهندس نقی‌پور: دکتر نقی‌پور در مورد ضرورت زمانی و مکانی پیدایش شاهنامه توضیح دادند و گفتند که در آن دوران مشخص تاریخی ایران در چه وضعی بود و مردم در چه شرایط اجتماعی و سیاسی می‌زیستند که لازمه‌اش یک تحرک اجتماعی از طریق فرهنگی و ادبی بود چون به شکل دیگر مقابله و مقاومت مشکل بود، حتی اشکال تا آن‌جا بود که خود فردوسی هم به وضوح نمی‌توانست زبان به اعتراض بگشاید و ناچار به اسطوره روی

آورد، اسطوره ضحاک دقیقاً نشان دهنده‌ی استیصال مردم در مقابل ظلم بی‌حد دربار جمشید و منیت او بود که برای نجات یافتن از آن به یک عنصر خارجی روی آوردند، اسطوره‌ی جذاب رستم و افراسیاب دقیقاً کوششی بود که فردوسی برای پیدا کردن و برانگیختن رستمی نو برای مقابله با افراسیاب زمان یعنی سلطان محمود به کار می‌برد. البته ما تا آن‌جا که مقدور بوده است هم در شرح بیت‌های متن و هم در پایان هر مقوله که آن را جمع‌بندی کرده‌ایم به این رازگشائی از اسطوره‌ها پرداخته‌ایم؛ اگر به این مهم نمی‌پرداختیم در حقیقت

● اسطوره ضحاک دقیقاً نشان دهنده‌ی استیصال مردم در مقابل ظلم بی‌حد دربار جمشید و منیت او بود که برای نجات یافتن از آن به یک عنصر خارجی روی آوردند.

کار مهمی نکرده بودیم، ضرورت بازخوانی شاهنامه شاید همان ضرورت سرودن شاهنامه باشد، یعنی ما اکنون هم کم و بیش با گرایش‌هایی روبه‌رو هستیم که فردوسی با آن روبه‌رو بود وقتی به یاد داریم تنگ‌نظراتی کنگ برداشتند تا آرامگاه دلسوزترین و فرهیخته‌ترین ایرانی را خراب کنند. یعنی کوشش برای محو کردن هویت ملی ایرانی و مقاومت در برابر این کوشش عنادآمیز خواندن و دوباره خواندن و رمز گشائی از اسطوره‌های شاهنامه بود که ما به ضرورت زمان به آن اقدام کردیم.

□ فرهنگ توسعه: دکتر نقی‌پور اشاره کردند که در سال ۱۳۶۹ زمانی که احمد شاملو گفت که فردوسی یک فتودال بود و چه و چه، ذهن جامعه مخدوش شد و همه ناراحت شدند و همه به نوعی با احساسات به پاسخگویی پرداختند به نظر من بهترین کار را این انجمن کرده است که شاهنامه را درست بخوانند تا جوابی منطقی بدهند.

■ دکتر نقی‌پور: شاملو به نظر ما هم به فردوسی و شاهنامه و هم به ما کمک کرد، اکنون عده‌ی زیادی که فردوسی و شاهنامه را خوب نمی‌شناختند به فکر شناختن آن‌ها افتاده‌اند. فردوسی هر کاری برای ایران کرده برای زبان فارسی کرده است.

□ فرهنگ توسعه: امروز ما در دوران حماسه زندگی نمی‌کنیم و باید نگاه‌های تازه به حماسه بیندازیم و کشف کنیم که همان حماسه‌ها اکنون هم ساری و جاری است. و در ما عمل می‌کند. دوره‌ای که فردوسی شاهنامه را سرود ضرورتی تاریخی بود،

این چیزی که آقای صبا آمد گفت حماسه نیست؛ به صرف اینکه کسی در بحر مقارن یا در باره‌ی جنگ فلان و بهمان شعر بگوید به هیچ وجه به معنی حماسه نیست.

■ کم‌گویان: صحبت‌هایی که مطرح می‌شود خیلی اساسی است، آن قدر وسیع است که همین دو سه سؤال را اگر بحث کنیم تا فردا طول می‌کشد، من خلاصه عرض می‌کنم که لزوم خواندن شاهنامه همان لزوم است که اسدی طوسی را به شاهنامه سرودن واداشت، دقیقی را واداشت، ما اکنون هم هویتمان، شخصیتمان رفته زیر سؤال. آیا رواست ما از چیزی که اکنون قد علم کرده‌اند که خرابش کنند اسطوره‌زدائی کنیم، آن وقت چه برای ما باقی می‌ماند؟

□ فرهنگ توسعه: حالا ما موضوع را از زاویه دیگر نگاه می‌کنیم خیلی جالب و جذاب است که آقایان هر کدام در حوزه دیگری تخصص دارند و بیش‌تر هم در علوم تجربی؛ سراغ چنین فکری رفتن میمون و مبارک است من گمان می‌کنم این رفتن سراغ شاهنامه و بازخوانی آن بازتاب طبیعی شرایط تاریخی و اجتماعی دو دهه‌ی گذشته به خصوص اوائل انقلاب است؛ در واقع ما حالا داریم یک دوران رنسانس را می‌گذرانیم به عبارتی داریم فرهنگ ملی خودمان را دوباره و نقادانه زیر ذره‌بین می‌گذاریم؛ خوب، این بستگی به استطاعت و بضاعت ما دارد حالا عده‌ای جمع شده‌اند برای احراز هویت کاری کرده‌اند آقای دکتر نقی‌پور اشاره کردند که این کار آکادمیک نیست و قصد این نبوده که شاهنامه‌ای اصیل‌تر ارائه دهند بلکه کوشش کرده‌اند شاهنامه‌ای با بیت‌های دقیق‌تر، زیباتر و روان‌تر تدوین کنند حتی اگر در بعضی نسخه‌ها کم و کسری بوده با نسخه‌های دیگر جبران کنند و اگر لغات مشکلی وجود داشته در پانویست تذکر داده‌اند و جمع‌بندی بعضی داستان‌ها را هم به نثر نوشته‌اند. ما در خیلی جاهای دیگر بعداً متوجه می‌شویم که جماعت‌های دیگری با بضاعت‌های دیگر و توانایی‌های دیگر جمع شده‌اند و کاری دیگر کرده‌اند شاید یک مطالبه‌ی تاریخی است که عده‌ای آدم تحصیل کرده، یک عده انسان فرهیخته در حد بضاعت می‌نشینند و خوب کار می‌کنند و حالا متنی در اختیار ما می‌گذارند که روان‌تر و سیال‌تر و همه‌فهم‌تر باشد و بعد هم بخش‌هایی را به نثر در می‌آورند که قرائت و فهم آن بخش آسان‌تر بشود این بازتاب یک شرایط تاریخی خاص است حالا من سئوالی مطرح می‌کنم به این شکل که در متن‌هایی که به صورت نثر نوشته شده نگاه تحلیلی بوده یا عین روایت به نثر درآمده؟ هر کدام از دوستان ما یلند جواب بدهند.

■ **دکتر نقی پور:** به خاطر همین من از حضور دوستان خواهش کردم که حداقل یکی از این متن‌ها را بخوانیم:

این روایت‌ها روایت خشک و خالی و ساده‌ی

● **من گمان می‌کنم این رفتن سراغ شاهنامه و بازخوانی آن بازتاب طبیعی شرائط تاریخی و اجتماعی دو دهه‌ی گذشته به خصوص اوائل انقلاب است؛ در واقع ما حالا داریم یک دوران رنسانس را می‌گذرانیم به عبارتی داریم فرهنگ ملی خودمان را دوباره و نقادانه زیر ذره‌بین می‌گذاریم.**

داستان‌ها نیست بل که به نوعی تحلیل و تفسیر و جمع‌بندیست، هدف ما این بوده که مثلاً از این اسطوره‌ی ضحاک چه می‌فهمیم و برای جامعه‌ی امروز ما متبادر چه نظریست، جز به جز اسطوره به ما چه القا می‌کند، ضحاک چگونه به ایران می‌آید و پادشاه می‌شود، چرا مغز جوانان این مملکت را نشانه می‌گیرد، چرا سلطنتش آن قدر طول می‌کشد و چگونه بالاخره مردم بر او می‌شورند، آن ایرانی‌های پاک‌نژاد، ارمایل و گرمایل چگونه در دستگاه اهریمنی او نفوذ می‌کنند و حداقل روزی یک جوان را از مرگ می‌رهانند، رسالت ارنواز خواهر جمشید در دستگاه ضحاک چیست؟ چرا او را وامی‌دارد که موبدان و بزرگان را جمع کند و خواب خود را برای آن‌ها فاش کند و مجبور شود وحشت خود را به آن‌ها بنمایاند و بسیاری رمزها و رازهای دیگر که ما در حد توانائی آن‌ها را در این جمع‌بندی‌ها گشوده‌ایم. ما در حقیقت هیچ داستان و مقوله‌ای را مبهم و بی‌تفسیر رها نکرده‌ایم اگر دوستان مایل باشند می‌توانند به یکی از این تفسیرها یعنی اسطوره کشته شدن ایرج که در ماهنامه محترم چیستا شماره ۵ سال نهم چاپ شده است مراجعه کنند. می‌شود گفت که تقریباً ما همان کاری را که خود فردوسی در شاهنامه کرده است، انجام داده‌ایم، فردوسی خود در پایان هر داستان اظهار نظرهایی کرده است که در متن داستان نیست بل که نظر خود اوست، کار فردوسی هدمند بوده است، تنها گزارش یک داستان نبوده است، و ما هم از دیدگاه خودمان فرازهایی از شاهنامه را بررسی کرده‌ایم، نظر ما حتا گاه شخصی است و ما بعضی دیدگاه‌های دوستان را عیناً ضبط و درج کرده‌ایم و این گشودن دری است که هر خواننده‌ای

می‌تواند نظر و تفسیر خود را اگر موافق آن چه ما گفته‌ایم نیست بیان کند.

□ **فرهنگ توسعه:** یک زمانی اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران بی‌سواد بودند و تنها موسیقی کلام به آن‌ها کمک می‌کرد که این میراث تاریخی را از طریق موسیقی به هم منتقل کنند، حفظ کنند و سینه به سینه بگویند شاید امروز به تعبیر بنده جامعه که دارد مدنی‌تر می‌شود طی یک تاریخ چند صد ساله خواندن و نوشتن تسری پیدا کرده است و در نتیجه آقایان بدون این که شاید متوجه باشند احساس کرده‌اند که خوبست ما یک شاهنامه روان‌تر و رمزگشایی شده با توضیح لغات سخت و سنگین برای این قشر وسیع داشته باشیم، ارزیابی کار آن‌ها با مخاطبین و منتقدین است ولی خوب خیلی میمون و مبارک است، یک نکته را هم عرض کنم در مورد کلمه‌ی ایران، به گمانم ایرانی‌تر است از لحاظ بار کلامی چون وقتی سرکار می‌فرمائید ایران، مسئله فردوسی بوده، محدود می‌شود به مرزهای جغرافیایی ایران اما وقتی می‌گوئید ایرانی‌ت تمام عرصه‌ی فرهنگ را در بر می‌گیرد که هویت ملی را شکل می‌دهد، مطلب دیگر این‌که، برخورد مردم با اظهار نظرهای کسی مثل شاملو در واقع برخوردی احساسی و دوره‌ای است. چه چیزی را ما می‌توانیم از این مسیر به نسل‌های بعد منتقل کنیم که در همه‌ی دوره‌ها بتواند خودش را ساری و جاری کند؟

■ **دکتر نقی پور:** در خود مطرح کردن سؤال و فرمایشات شما جواب این سؤال وجود دارد، یعنی همان ضرورت تاریخی که فردوسی در آن تاریخخانه تاریخ و تحت فشار دو قدرت ترک و عباسی احساس می‌کرد تا در احیای این هویت ملی بکوشد ضرورت روزگار ما هم هست برای این که ما اگر همین حالا هم به محیط اطرافمان دقت بکنیم برمی‌خوریم به مسائل زیادی که هویت‌زدائی است، مثلاً انحراف دادن به زبان ملی، مسائلی که برای فردوسی هم مطرح بوده؛ به همین خاطر است که مثلاً تلنگری که شاملو در هوا رها می‌کند بازتاب جالب و مثبتی در جامعه‌ی ما ایجاد کرده است. درست مثل همان حرکت ناهنجاری ک حسن میمندی در دوران صدرتش در دربار

سلطان محمود داشته است. بنابراین این یک ضرورت تاریخی بود که ما به عنوان یک هسته‌ی کوچک در این جامعه به دور هم جمع شدیم و این کار را بکنیم که در درازمدت بازتابش از بازتاب آن روز روزنامه‌ها و شخصیت‌هایی که به شاملو جواب دادند وسیع‌تر است؛ من فکر می‌کنم در این سال‌ها در شهر تهران و در بسیاری از نقاط نشست‌های بسیار زیادی وجود دارد که به بازخوانی شاهنامه و ایجاد فهم

جدید از شاهنامه مشغولند. چیز دیگری من می‌خواهم در حاشیه خدمت شما عرض کنم و آن مسئله‌ی خاصی به نام ایران و هویت ایرانی است که

● **در مورد کلمه‌ی ایران، به گمانم ایرانی‌ت غنی‌تر است از لحاظ بار کلامی چون وقتی سرکار می‌فرمائید ایران، مسئله فردوسی بوده، محدود می‌شود به مرزهای جغرافیایی ایران اما وقتی می‌گوئید ایرانی‌ت تمام عرصه‌ی فرهنگ را در بر می‌گیرد که هویت ملی را شکل می‌دهد.**

یک کشش در نهاد هر ایرانی برای حفظ این هویت به ودیعه دارد. اگر به تاریخ مراجعه بکنیم می‌بینیم که همین حوزه خاورمیانه خواستگاه و مرز بزرگ‌ترین تمدن‌های دنیا بوده است که ایران یکی از آن‌هاست. تمدن‌هایی مثل سومر، آشور، بابل، کلد و تعدادی دیگر که اکنون ما از سنگ نوشته‌ها و خرابه‌هایی که هر از گاه از دل خاک سر بیرون می‌آورند یا از روی مجسمه‌ای، سفالی، خشتی، از آن‌ها خبر پیدا می‌کنیم، در صورتی که ایران هنوز باقیست، این حاصل چیزی نیست جز آن مقاومت ملی، آن کوشش‌ها برای حفظ هویت ملی که در بحران‌های مختلف تاریخ مردم، آن را حفظ کرده‌اند، اسکندر آمد سرتاسر خاک ما را در نوردید، جانشینان او هم دو قرن در این‌جا ماندند اما کوچک‌ترین اثری از آن‌ها باقی نمانده است. عرب آمد، ما نه تنها عرب نشدیم بل که از لحاظ فرهنگی آن‌ها را در خود حل کردیم. بزرگ‌ترین تفسیر را ایرانی‌ها برای قرآن نوشته‌اند. مغول‌ها آمدند با آن همه قتل عام و خرابی آن‌ها را هم فارس کردیم تا آن‌جا که بعضی از حاکمان آن‌ها به فارسی شعر گفتند و در حفظ و اشاعه‌ی زبان ما کوشیدند. این کوشش‌ها را مردم روزگار فردوسی هم کردند و فردوسی پرچمدار آن‌ها شد، با ذوق و قریحه‌اش، زیرا که شعر در ذهن‌ها زودتر جا می‌گیرد و ماندگارتر است، مردم شاهنامه را دوستان سال در سینه‌هاشان حفظ و به فرزندانشان منتقل کردند، الان قدیمی‌ترین متن‌هایی که از شاهنامه در موزه‌ها و کتابخانه‌ها موجود است تاریخشان دوستان سال حداقل با زمان سرایش آن فاصله دارد. این دوستان سال را شاهنامه در مغزهای مردم زندگی کرده است رمز ماندگاری این مردم در این حوزه‌ی جغرافیایی

اینست که به آن می‌گوئیم هویت ملی، وگرنه ما می‌بایست الان کشوری می‌بودیم در ردیف مصر، تونس، مراکش، الجزایر، سوریه، عراق و غیره، پیام شاهنامه و فردوسی اینست. یک تذکر دیگر

● مردم شاهنامه را دو بیست سال در سینه‌هاشان حفظ و به فرزندانشان منتقل کردند، الان قدیمی ترین متن هائی که از شاهنامه در موزه‌ها و کتابخانه‌ها موجود است تاریخشان دو بیست سال حداقل با زمان سرایش آن فاصله دارد. این دو بیست سال را شاهنامه در مغزهای مردم زندگی کرده است رمز ماندگاری این مردم در این حوزه‌ی جغرافیائی اینست که به آن می‌گوئیم هویت ملی، وگرنه ما می‌بایست الان کشوری می‌بودیم در ردیف مصر، تونس، مراکش، الجزایر، سوریه، عراق و غیره، پیام شاهنامه و فردوسی اینست.

دارم و آن این‌که شاهنامه یک خردنامه است یک دادنامه است، فردوسی کلامش را به نام خرد آغاز کرده است در هیچ کتابی آن قدر از خرد و داد ستایش نشده است، این نوآوریست برای همه زمان‌ها چون بشریت را تنها خرد و داد اداره می‌کند، خرد، دانش است و دانش همواره در تکامل است و شاهنامه و فردوسی همواره دوش به دوش تکامل راه‌پیمائی می‌کنند شاهنامه همواره هست، چون خرد همواره هست این خرد است که انسان را نگاه داشته و به تکامل رسانده است شاهنامه تنها تاریخ چند پادشاه و بازگویی چند اسطوره نیست اسطوره‌هایش همه تمثیلی است، من اشاره کوتاهی به اسطوره ضحاک کردم، همه‌ی اسطوره‌های شاهنامه، تمثیلند و اشاره و تذکر، کاش وقت بود تا چندتای آن‌ها را بخوانیم. شاهنامه با کشته شدن رستم فرخزاد و فرار یزدگرد و کشته شدن او خاتمه می‌یابد فردوسی دیگر نتوانسته است آن را ادامه بدهد. اما داستان ضحاک و همه آن مصیبت‌هایی که بعد از آن به سر ما آمد بازگویی می‌کند، مردم به جان آمده از ستم دربار جمشید رفتند مرداس

دادگر را بیاورند او مرده بود و ضحاک به جای او آمد که هزار سال آدم‌کشی کرد، هر مز که نام بعدیش سلمان فارسی شد، نیز رنجیده خاطر از اوضاعی درست شبیه آن زمان یعنی ستم دربار و اشرافیت زردشتی، رفت که پیامبر دادگر را بیاورد، وفات کرده بود، بنی‌امیه و بنی‌عباس آمدند و از خون مردم بی‌گناه آسیاب گرداندند و نان پختند و باز ستمی هزار ساله بر مردم تحمیل شد، همه اسطوره‌های شاهنامه همین‌طورند.

□ فرهنگ توسعه: در جلسات خود از فردوسی شناسان هم دعوت می‌کردید.

■ علی هاشمی: در خانه ما به روی همه باز بوده است، این دفتر سال‌هاست دیدارگاه بسیاری از فرهیختگان و نام‌آوران شعر و ادب فارسی است و گاه تعدادی از این عزیزان که می‌آمدند و به شب‌های شاهنامه بر می‌خوردند یا من آن‌ها را دعوت می‌کردم، از وجودشان استفاده می‌کردیم، شکرگزاریم که همه موجب تشویق و ترغیب ما شدند و از کار ما اظهار رضایت کردند، شادروانان خانم دکتر مهین صدیقیانی، فریدون مشیری، دکتر وامق از این‌ها بودند که یادشان گرامی باد، و بسیاری دیگر، مثل دکتر اسلامی ندوشن، دکتر حسین خطیبی و دکتر ایرج پاریسی نژاد که برای چند روز از ژاپن آمده بود، دکتر میرعابدینی و بسیاری دیگر، ما خوشحالیم که وقتمان را در این‌جا صرف چنین کار بزرگ و مفیدی کردیم و روزگاران را بیهوده تلف نکردیم.

● مردم به جان آمده از ستم دربار جمشید رفتند مرداس دادگر را بیاورند او مرده بود و ضحاک به جای او آمد که هزار سال آدم‌کشی کرد، هر مز که نام بعدیش سلمان فارسی شد، نیز رنجیده خاطر از اوضاعی درست شبیه آن زمان یعنی ستم دربار و اشرافیت زردشتی، رفت که پیامبر دادگر را بیاورد، وفات کرده بود، بنی‌امیه و بنی‌عباس آمدند و از خون مردم بی‌گناه آسیاب گرداندند و نان پختند.

□ فرهنگ توسعه: الان کار در چه مرحله است؟

■ دکتر نقی‌پور: کار تمام شده است و مراحل آماده‌سازی برای چاپ را می‌گذرانند، چون متن پایه

زیر دست من بوده و تمام یادداشت‌ها به خط من است، دارم شب و روز روی آن کار می‌کنم تا آن‌ها را تدوین و آماده‌کنم. اکنون جلساتمان صرفاً برای رفع مشکلات و مطالبی است که یا جا مانده یا مسکوت گذاشته شده است، من که از جلد اول شروع کرده‌ام مشکلات و ابهامات را یادداشت می‌کنم و در جمع مطرح و به مشکل‌گشائی آن‌ها اقدام می‌کنیم.

□ فرهنگ توسعه: خسته نباشید و موفق و پیروز باشید.

■ دکتر نقی‌پور: ما هم از شما که وقت خودتان را صرف صحبت با ما کردید سپاسگزاریم، این عنایت شما را به حساب شاهنامه و فردوسی و ایران می‌گذاریم و از این بابت به نام هر ایرانی از محبت شما سپاسگزاری می‌کنیم و توفیق شما را در راه اعتلای کار مطبوعاتیان خواستاریم.